



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر

تاریخ: ۰۸/مهر/۱۳۹۴

موضوع جزئی: تعبیدی و توصلی_ بررسی امکان اخذ قصد قربت در متعلق امر

مصادف با: ۱۶ ذی الحجه ۱۴۳۶

(دلیل چهارم بر امتناع و بررسی آن)

جلسه: ۸

سال هفتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

تا کنون سه دلیل بر امتناع اخذ قصد قربت در متعلق امر بیان شد که مبین استحاله ذاتی اخذ قصد قربت در متعلق امر بودند. بعضی از این ادله مربوط به مرحله جعل بود و برخی مربوط به مرتبه امتثال. اما هر سه دلیل از این جهت که دال بر استحاله ذاتی می باشد مشترکند لکن هر سه دلیل مورد اشکال واقع شد و ما آنها را نپذیرفتیم. البته دلیل دیگری هم این جا می توان ذکر کرد که آن هم لزوم دور در مقام امتثال است ولی تفاوتش با دلیل سوم در این است که در دلیل سوم استحاله ذاتی اخذ قصد قربت در متعلق امر ثابت شد ولی این دلیل استحاله بالغیر ثابت می شود ما این دلیل را در آینده ذکر خواهیم کرد و اشکالاتی که بعضی بزرگان مثل امام (ره) و مرحوم آیت اله بروجردی بر آن کرده اند را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

دلیل چهارم

اگر قصد قربت در متعلق امر اخذ شود لازمه اش آن است که دو لحاظ آلی و استقلالی اجتماع کنند و این محال است.

بیان ذلک:

وقتی آمر در مقام امر و دستور بر می آید مسلماً توجه به امر خود را دارد و آن را لحاظ می کند. منتهی لحاظ امر و دستور دادن آمر یک لحاظ آلی است نه استقلالی. به این معنی که آمر به این جهت امر می کند که به هدف و مقصدی که دارد برسد. پس امر یک وسیله و طریق برای رسیدن به مقصود است. لذا هر کسی که امر می کند چه شارع و چه موالی عرفیه قهراً امر خود را لحاظ می کند ولی لحاظش یک لحاظ آلی است نه استقلالی، زیرا امر برای آمر هدف نیست بلکه وسیله است برای رسیدن به مقصود. حال با توجه به این نکته اگر آمر بخواهد قصد امر را در متعلق امر اخذ کند چه محذوری به دنبال دارد و چه تالی فاسدی پیش می آید؟

وقتی شارع می خواهد یک مرکبی که دارای اجزاء و شرایطی است مورد امر قرار دهد، قطعاً این اجزاء و شرایط را باید لحاظ کند. مثلاً وقتی مولی می خواهد به مردم دستور بدهد که نماز بخوانند، از آن جا که این نماز دارای اجزاء و شرایطی مثل رکوع و سجود و تکبیر الاحرام و غیره است پس باید این اجزاء و شرایط را لحاظ کند یعنی مولی رکوع را تصور کند، سجود را تصور کند.

بنابراین لحاظ اجزاء و شرایط هم ملازمه است. اما لحاظ اجزاء یک لحاظ استقلالی است. وقتی مولی خود مامور به امری را مورد توجه قرار می دهد دیگر لحاظ اجزاء و شرایط آن نمی تواند آلی باشد چون خواسته مولی خود این عمل با اجزاء و شرایطش می باشد.

پس از یک طرف آمر باید امر را لحاظ کند ولی لحاظش در مورد خود امر لحاظ آلی است، زیرا امر هدف نیست بلکه طریق و ابزاری است برای تحقق مأموریه و از طرفی باید خود آن شی را نیز با اجزاء و شرایط لحاظ کند ولی لحاظ اجزاء و شرایط مأموریه یک لحاظ استقلالی است.

حال از آن جا که قصد الامر به عنوان یک جزء یا شرط می خواهد درکنار اجزاء و شرایط دیگر لحاظ شود، قهرا نیازمند یک لحاظ است و طبق مقدمه دوم، لحاظ متوجه به قصد الامر یک لحاظ استقلالی است.

از طرفی این قصد الامر یک وجود ترکیبی است یعنی یک مضاف و مضاف الیه می باشد و مضاف الیه آن کلمه امر است. اگر ما خود کلمه امر را که به عنوان مضاف الیه قصد است مطرح می باشد، لحاظ کنیم مطابق مقدمه اول، لحاظ آن یک لحاظ آلی است. حال اگر قصد الامر به عنوان جزیی از متعلق لحاظ بشود دو لحاظ آلی و استقلالی در زمان واحد اجتماع می کنند و هذا محال. اجتماع لحاظین علی شی واحد محال است ما حتی نمی توانیم نسبت به یک شی دو لحاظ استقلالی با هم داشته باشیم چه رسد به آن که یکی آلی و دیگری استقلالی باشد. البته می توان یک چیز را لحاظ کرد و در زمان بعد چیز دیگر را لحاظ کرد. چون لحاظ یعنی تصور و لذا من می توانم یک بار مستقلا یک معنایی را تصور کنم و بار دیگر معنای دیگری را مستقلا تصور نمایم ولی این دو لحاظ با هم اجتماع ندارند. اما دو معنا باهم امکان ندارد تصور شوند در یک زمان، یعنی می توانند لازم و ملزوم یا در طول هم باشند ولی اجتماع دو لحاظ استقلالی در زمان واحد ممکن نیست.

اگر دو لحاظ استقلالی قابل جمع نباشند، به طریق اولی یک لحاظ استقلالی و لحاظ آلی قابل جمع نیست.

بنابراین چون اخذ قصد الامر در متعلق امر منجر به محذور فوق می شود لذا قابل قبول نیست. یعنی اگر ما بخواهیم متعلق امر را در قصد الامر اخذ کنیم لازمه اش این است که دو لحاظ آلی و استقلالی جمع بشوند و این محال است. این استحاله هم ذاتی است زیرا سر از اجتماع نقیضین در می آورد.

بررسی دلیل چهارم

دو مطلبی که محقق خراسانی فرموده اند اشکالی ندارد؛ یعنی در این که لحاظ متعلق به امر لحاظ آلی است و لحاظ متعلق به اجزاء یک لحاظ استقلالی است اشکالی نیست. ولی آیا در ما نحن فیه اجتماع لحاظین در آن واحد پیش می آید یا خیر. آیا اخذ قصد الامر در متعلق امر واقعا مستلزم اجتماع دو لحاظ در آن واحد است؟ به نظر ما چنین نیست. توضیح مطلب از این قرار است که:

وقتی مولی می خواهد امر کند در ابتدا خود متعلق امر را لحاظ می کند. لحاظ «متعلق» قطعا استقلالی است یعنی در هنگام، امر به صلوٰه، رکوع و سجود و... مورد لحاظ استقلالی قرار می گیرند. لذا قصد الامر هم به عنوان یک جزء در کنار سایر اجزاء، لحاظش یک لحاظ استقلالی است اما پس از آن که مولی این را لحاظ کرد آن گاه خود امر را لحاظ می کند و لحاظ امر یک لحاظ آلی است. پس لحاظ امر بعد از لحاظ قصد الامر است. درست است که رکوع و سجود را تصور می کند و قصد الامر را هم تصور می کند و درست است که مضاف الیه آن کلمه امر است ولی وجود ذهنی آن مورد نظر است که مضاف الیه قصد قرار گرفته مورد نظر آمر واقع شده، آنگاه شخص آمر. در مقام امر خود این امر را لحاظ می کند به عنوان وسیله ای برای رسیدن به هدف پس لحاظ آلی بعد از لحاظ استقلالی تصور می شود.

تذکر اخلاقی: اراده قوی و تصمیم جدی برای جبران عدم موفقیت، نه حسرت و اندوه

روایتی از امام هادی (علیه السلام) نقل شده که به مناسبت ولادت امام (علیه السلام) آن را می خوانم.

قال علیه السلام: اذْكَرُ حَسْرَاتِ التَّفْرِيطِ بِأَخَذِ تَقْلِيمِ الْحَزْمِ^۱

به جای اینکه حسرت و اندوه شکست و عدم موفقیت در گذشته را بخوریم سعی کنیم با تصمیم و اراده قوی آنها را جبران کنیم. این خیلی نکته ظریفی است. همه ما در زندگی بعد از گذشت زمان پشیمانی هایی را در وجود خودمان حس می کنیم وقتی به گذشته نگاه می کنیم عدم موفقیتهایی را می بینیم. بعید است کسی که گذشته خود به تمام معنا راضی باشد حتی موفق ترین انسانها در هر زمینه ای، حسرت بعضی از فرصتهای از دست رفته را می خورند چه برسد به بعضی که هیچ در زندگی ندارند. ثرومندترین انسانها نیز حسرت یک فرصتهایی را می خورند که در آن موفق نبودند. یا کسی آنچنان که باید تلاش علمی نکرده، می گوید ای کاش فرصت های من به تلاش علمی سپری می شد چون می رسد به جایی که واقعا درک می کند هر چه سطح معرفت و دانش او بیشتر باشد موقعیت اخرویش بهتر می شود. یقین پیدا می کند که روح عالم و اندیشمند آزادی بیشتری در عالم غیر مادی دارد، لذا وقتی گذشته را محاسبه می کند حسرت می خورد که چرا من در گذشته از فرصتهای خود درست استفاده نکردم. این یک امر طبیعی بین انسانها است که برای شکست در گذشته افسوس می خورد.

امام هادی (علیه السلام) کأنه این حس و حالت آدمی را خواستند ترمیم بکنند لذا فرموده: ای انسان دائما حسرت و اندوه قبل را نخور به جای این کار تصمیم جدی بگیر و اراده قوی داشته باش و این شدنی است. آدمی که فقط حسرت گذشته را بخورد در همان مسیر قبل کارش را ادامه می دهد ولی اگر می خواهیم جبران کنیم از همین لحظه با یک تصمیم محکم و اراده قوی می توان گذشته را جبران کرد هم در مسائل علمی و دنیوی و هم در مسائل معنوی حضرت فرمود:

آن اندوه های گذشته را جبران کن با اینکه اراده قوی و تصمیم جدی برای جبران آنها داشته باشی این همت و اراده در درون ما است و باید حرکت کرد. اگر فقط حسرت بخوریم، از اوقات آینده درست استفاده نمی کنیم. و این به معنای ادامه همان روش گذشته و لازمه اش عدم موفقیت است.

«والحمد لله رب العالمین»

^۱ بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الطهار (ط بیروت) جلد ۷۵ صفحه ۳۷۰